

کارآگاه علی و مورچه‌های وزنه بردار

علی داشت توی هال با ماشینش بازی می‌کرد که دید مادرش روی زمین دنبال چیزی می‌گردد. علی پرسید: «چی شده مامان؟ دنبال چی می‌گردی؟» مامان گفت: «می‌خواستم خونه رو جارو بزنم ولی یه ردیف مورچه دیدم. دارم دنبالشون می‌کنم ببینم از کجا اومدن؟» علی فوراً به اتاق اش رفت و با ذره‌بین اش برگشت و گفت: «من کارآگاه علی هستم. دنبال مورچه‌ها می‌گردم. مامان، اولین بار مورچه‌ها رو کجا دیدی؟» مامان لبخندی زد و گفت: «جلوی آشپزخانه». علی ذره‌بین اش را جلوی صورتش گرفت و روی زمین را با دقت نگاه کرد.

چند تا مورچه دید. آن‌ها را دنبال کرد تا به سه چهارتا مورچه دیگه رسید.

